

## گفتگو با مهندس رضا سیف‌اللهی

س: چه استدلال‌هایی شما را قانع کرد که دست به چنین حرکتی بزنید؟ این پرسش ذهن نسل سوم انقلاب را به خود مشغول کرده است که چه دلایلی شما را از نظر عقلانی قانع کرد که چنین اقدامی را انجام بدهید؟

ج: اقدام به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، یک اقدام انقلابی، ولی در موضع کلی، دفاعی بود. گر چه ما با این کار یک اقدام انقلابی درست را انجام دادیم؛ و از تحقیر یک ملت در مقابل سیاست‌های ابرقدرت دفاع کردیم، حال این که چرا این اقدام ماهیتاً دفاعی به شکل انقلابی صورت گرفت، به سابقه روابط ایران و آمریکا و سیر تاریخی مداخلات آمریکا برمی‌گردد. بدون بررسی سابقه روابط ایران و آمریکا، امکان پیدا کردن مبانی تسخیر لانه جاسوسی وجود ندارد. اگر سابقه تاریخی رابطه آمریکا با ایران را از ۲۸ مرداد ۳۲ مرور کنیم، مشاهده می‌کنیم که آمریکایی‌ها با مداخله غیرقانونی در امور ایران، یک حکومت قانونی و مردمی را برکنار کردند و فردی به نام محمدرضا را بر مقدرات این کشور حاکم کردند و در قالب یک کودتا، از او حمایت کردند و بعدها او را مسلح هم نمودند. این سابقه تاریخی موضوع است و ما نمی‌خواهیم آن را به تفصیل بررسی کنیم. معلوم است و مشخص است که بر اثر این مداخله، آمریکایی‌ها چندین سال بر سرنوشت اقتصادی، نظامی، سیاسی و ملی ما حکمرانی کردند، آن هم از طریق یک دست‌نشانده غیرقانونی. نکته بعد این که با پیروزی انقلاب اسلامی، این

جنبهٔ مداخله‌جویانه آمریکایی‌ها در قالب ستیز با اهداف انقلابی ملت و اهداف کلی انقلاب اسلامی استمرار پیدا کرد. اگر صرفاً این مسئله تاریخی بود، با اینکه ایران محق بود تا مداخلات گذشته را پاسخ بدهد، ولی امکان آن وجود داشت که پرونده به نوعی بسته شود. اگر آن‌ها اظهار می‌کردند، پیروزی انقلاب و آمدن یک نظام جدید را قبول دارند، در این صورت می‌شد پرونده‌ها را جدا کرد. ولی آنها شاهی را که مردم ایران بیرون کرده بودند، به آمریکا راه دادند؛ شاهی که مورد تعقیب مردم بود و بر اثر انقلاب به بیرون رانده شده بود. به علاوه، خاندان سلطنتی را هم مورد حمایت قرار دادند. این هم مطلب دیگری بود که بسیار مهم جلوه می‌کرد. به چه دلیل و به چه مجوزی؟ اسم آن را گذاشته بودند معالجه. در جاهای دیگر هم می‌توانست صورت بگیرد. آیا پس از معالجه شاه، آمریکا او را بیرون می‌کرد؟ چه روندی برای معالجه شاه انجام دادند؟ چرا تا آخر شاه را حفظ نکردند تا معالجه را به انجام برسانند؟ مطلب دیگر این که، حالا یک انقلابی به دلیل قیام مردمی به پیروزی رسیده است، حق با مردم هر سرزمین هست که یک نظامی را واژگون کنند و یک نظام جایگزین به وجود بیاورند. این یک حق مسلم و بدیهی است. شما چرا اموال ایران را بلوکه کردید؟ اموال ایران مربوط به شاه نبوده است، اموال ایران به ملت ایران تعلق داشت؛ این هم یک اقدام نامطلوب دیگری بود که باید آمریکایی‌ها پاسخی برای آن داشته باشند. اقدامی که به صورت یک جنبه هم روی داد. این‌ها اموال مردم را هم متعلق به شاه می‌دانستند. در حالی که شاه از کجا این اموال هنگفت را فراهم کرده بود؟ به هر روی این‌گونه، ستیز با انقلاب و به ویژه راه دادن شاه به آمریکا باعث شد ملت ایران به دست فرزندان دانشجوی خود، دست به یک اقدام انقلابی بزند؛ حرکتی که در جهت مقابله با این تهاجمات و ستیزه‌هایی بود که آمریکایی‌ها در ابعاد مطرح شده، با انقلاب، اصل نظام و حرکت مردم داشتند. این اقدام برای آن بود تا در برابر آمریکا، از این مسیر تحقیرآمیزی که نسبت به ملت ایران در پیش گرفته بود، بازدارندگی و مانع ایجاد کنند. هدف این اقدام انقلابی در هالهٔ دفاعی آن بود که کشور ایران، ملت ایران و نظام ایران بتواند اهداف خود را در جهت برعکس کردن حالت تحقیری که آن‌ها یک طرفه اعمال می‌کردند، به جلو ببرد و به این تحقیر آمریکایی‌ها نسبت به ملت ایران پایان بدهد.

س: این سؤال مطرح است که آیا آمریکایی‌ها اموال ایران را قبل از این ماجرا بلوکه کردند یا بعد از آن؟

ج: ایران با آمریکا قراردادهایی داشت که هزینه‌هایش را پرداخت کرده بود؛ مثلاً در زمینه‌های نظامی، خرید هواپیما و... که اینها را ملغی کردند. تمام این قراردادها یا با پیش‌دستی آنها و یا با خیانت بعضی از افرادی که سررشته‌دار امور در دولت موقت بودند، لغو شد. یا آگاهانه یا ناآگاهانه.

بعضی از افراد، داستان‌هایشان با هم متفاوت است.

س: سؤال دیگر که پیش آمده این است که اساساً از ابتدا می‌دانستید که اینجا محل جاسوسی است یا بعداً بر اساس اسنادی که به دست آمد، این مسئله روشن شد؟

ج: سابقه عدالت، برابری و آزادی آمریکایی‌ها، سفارت‌شان و نماینده سیاسی‌شان در تاریخ ایران ثبت نشده بود که ما حمل به صحت بکنیم؛ لذا بایستی ما حمل به سوءظن می‌کردیم. مداخله آنها در کودتای ۲۸ مرداد، استمرار شیطنت آنها، [و نیز] همین که انقلاب، یعنی حرکت ملت ایران را به رسمیت نشناختند. آنها باید احترام می‌گذاشتند ولی بر عکس، موضع‌گیری کردند.

س: دانشجویان چه کسانی بودند؟

ج: دانشجویها یک عده از فرزندان عادی این مردم بودند؛ با ویژگی‌های اعتقاد به امام، نظام، اصول و مبانی انقلاب و آن حالت عمومی که در تمام دانشجویان هست. طبیعتاً این‌ها انقلابی‌گری را داشتند، مضافاً به این که چون معتقد به راه امام بودند، برای انقلابی که توسط بعضی به بیراهه کشانده می‌شد به دست جریان‌های لیبرال، سازشکار و به خاطر این موضوع خیلی خون دل می‌خوردند. این‌ها یک عده افراد برجسته مبارز در سطح دانشگاه‌های تهران، یعنی دانشگاه تهران، صنعتی شریف، پلی تکنیک یا امیرکبیر امروز و شهید بهشتی عمدتاً از این چهار دانشگاه بودند. البته تعدادی از دانشگاه‌های دیگر هم بودند؛ ولی عمده جریان مربوط به این چهار دانشگاه بود که با هم متفق شده صحبت‌های مقدماتی و طرح‌ریزی این کار را انجام دادند.

س: چرا این قدر دغدغه داشتید که خودتان را پیرو خط امام بدانید؟

ج: این یک پشتوانه تحلیلی دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساحت دانشگاه‌ها در معرض تاخت و تاز گروه‌های سیاسی منحرف قرار گرفته بود. این گروه‌های سیاسی منحرف همچون گروه‌های مارکسیستی، چپ، نفاق و دیگران، بمباران تبلیغی و روانی عجیبی نسبت به امام و پیروان دانشجوی ایشان که معتقد به اندیشه‌های امام بودند، انجام می‌دادند؛ با این مضمون که اساساً شناخت و مبارزه با امپریالیسم در گرو آنهاست و نه دیگران و اختصاص به آنها دارد. بقیه نه قدرت شناخت امپریالیسم را دارند و نه می‌دانند مبارزه با امپریالیسم چیست و به طور کلی می‌گفتند، خط امام چه می‌داند مبارزه با امپریالیسم یعنی چه؟ ما برای این که خط بطلان بر این حرکت‌های تبلیغاتی بکشیم، ماهیت خودمان را با یک کلمه معرفی کردیم، یعنی کدی استفاده کردیم جامع و مانع؛ تحت عنوان: «پیرو خط امام» برای این که بگوییم ما معتقد به امام و عاشق امام هستیم؛ معتقد به اصول، مبانی و اندیشه‌های او هستیم و اگر حرکتی را انجام می‌دهیم، فکر می‌کنیم از مبانی و فلسفه اندیشه سیاسی امام برگرفته شده است. ضمن این که آنها هم یاوه‌گویی‌ها و بمباران‌های روانی و تبلیغی‌شان نقش بر آب شود و پاسخی بدهیم مبنی بر این که ما افتخار

می‌کنیم که مؤمن و معتقد به مبانی فکری و فلسفه سیاسی امام هستیم.  
س: سؤال را جزئی‌تر می‌کنم و این را می‌پرسم که برای ورود از چه تاکتیک‌هایی استفاده کردید؟

ج: روز ۱۳ آبان ما نمی‌دانستیم که آیا باران می‌آید یا نمی‌آید. تصمیم این حرکت را از قبل گرفته بودیم و از قضا مواجه شدیم با یک روز بارانی لطیف خوب. تصمیم این بود که از شیوه تظاهرات یعنی همان شیوه مردمی - که تاکتیک انقلاب اسلامی بود - استفاده شود. لذا دقیقاً از همین تاکتیک مردمی استفاده کردیم، یعنی آمدیم در قالب یک تظاهراتی که در فضای عمومی سیزده آبان شکل گرفته و سازماندهی شده بود با هدف تسخیر حرکت کردیم. بلکه با پوشش برگزاری و بزرگداشت ۱۳ آبان، روز دانش آموز و کشتار دانش‌آموزان توسط رژیم سابق و تبعید امام و مناسبت‌های خاص خودش. ما از این پوشش و بستر عمومی و نیز از تاکتیک مردمی که در انقلاب بود استفاده کردیم با شعارهای معین، ولی با انسجام و سازمان‌یافتگی و تقسیم کار. و با این تاکتیک، آمدیم خودمان را از محورهای اطراف نزدیک هدف، یعنی لانه جاسوسی کردیم و طبق برنامه و نقشه، بدون این که کمترین آسیبی به کسی برسد، از اصل غافلگیری بهره بردیم و با سرعت عمل و با اتخاذ پیش‌زمینه‌هایی، تمام نقاطی که باید می‌گرفتیم، گرفتیم.

۹۸

س: درباره نحوه ورود چیزی در ذهنتان هست؟

ج: نحوه ورود به این شکل بود که همه کارها تقسیم‌بندی شده بود؛ دانشجویها، پسر و دختر، هر کدامشان نسبت به اهدافی که در لانه جاسوسی تشخیص داده شده بود، برآورد و شناسایی شده بودند و به تناسب اهداف و مأموریت خاصی داشتند. هر گروهی و هر دسته‌ای مأموریت خودش را داشت، ولی البته در آن شرایط هم امکان این وجود نداشت که دقیقاً همه پیش‌بینی‌ها درست از آب دربیاید. سعی بر آن بود تا آنجا که ممکن است از همان تقسیم‌بندی و تقسیم کار تبعیت بشود.

س: واکنش اعضای سفارت چطور بود؟

ج: آنها یک آمادگی ضمنی داشتند؛ چرا که در روزهای نخست انقلاب، از سوی یک گروه منحرف با اهداف سیاسی خاص خودشان، دچار چنین مشکلی شده بودند و دولت موقت ظرف یکی - دو ساعت همه چیز را فیصله داده بود. ولی فکر هم نمی‌کردند که دیگر بعد از روزهای اول انقلاب چنین اتفاقی بیفتد. اما بعدها، من اسنادی را از کتابی که نوشته و ایسته سیاسی سفارت بود خواندم که نوشته بود: ما همیشه این آمادگی را داشتیم که این اتفاق ممکن است دوباره بیفتد. ولی از جهت غافلگیری قضیه می‌توان گفت، حداقل این روزها روزی را برای این کار در نظر نگرفته بودند که اگر هم هاله‌ای از آمادگی را داشتند، نمی‌دانستند این اتفاق چه روزی روی

خواهد داد. اما از آن جهت که یک بار این شوک به آنها وارد شده بود، آمادگی هم داشتند و چون توانسته بودند ظرف دو ساعت با همکاری دولت موقت ماجرا را ختم کنند، باعث شده بود تفنگدارهایشان آنجا مستقر باشند، گاز اشک‌آور را در جاهای مخصوصی برای استفاده تهیه کنند، محل سلاح‌های خودشان را خوب بدانند و نقطه استقرار اصلی‌شان را بدانند. به طور کلی به علت سابقه قبلی، حالتی از آرایش و آمادگی دفاعی محسوسی در بین نگهبانان و تفنگداران آمریکایی در لانه جاسوسی وجود داشت.

### س: گاز اشک‌آور هم استفاده شد؟

ج: بله! گاز اشک‌آور زدند و از آن استفاده شد. ساختمان اصلی که مخزن بایگانی آن‌ها بود، محل کار اصلی آنها به شمار می‌رفت و با ساختمان ویزا متفاوت بود. این ساختمان با محل استراحت آنها و انبارها متفاوت بود و هر کدام محوطه خاص خودش را داشت. خیابانی که به ساختمان اصلی می‌رسید، از وسایل ایمنی بسیار پیشرفته‌ای برخوردار بود. این ساختمان از درها و قفل‌ها و سالن‌های جلسات و سیستم‌های امنیتی لایه در لایه و چندین لایه تدبیر و تعریف شده بود و اساساً امکان ورود به این ساختمان مرکزی، کار خیلی سختی محسوب می‌شد. از طرف دیگر، جزو سیاست‌های حتمی و قطعی ما این بود که به هیچ‌وجه درگیری مسلحانه صورت نگیرد، حتی اگر آنها بیشتر از گاز اشک‌آور استفاده می‌کردند و مبادرت به تیراندازی هم می‌کردند؛ چون مسلح بودند، ما پاسخ نمی‌دادیم و اساساً تاکتیک سلاح و کار مسلحانه را به هیچ‌وجه قبول نداشتیم و معتقد نبودیم، با این شیوه به هدف برسیم. چون حرکت ما یک حرکت اعتراضی بود و با مأمورها دعوایی نداشتیم؛ چون مأمور بودند و معذور. آنها دیدند که ما اقدام مسلحانه در دستور کار نداریم، اما اصرار داریم از طریق نقاطی که از پیش‌تر در این ساختمان‌ها شناسایی کرده بودیم وارد شویم. به طوری که اینها به گمانشان هم نمی‌رفت، بالاخره ما به زیرزمین نفوذ کردیم و از طریق زیرزمین و راهروها اتاق به اتاق و طبقه به طبقه نفوذ خودمان را در ساختمان گسترش دادیم. آنها دیدند علی‌رغم همه تدابیری که داشتند، نمی‌توانند کاری انجام دهند؛ چون ما نفوذ کردیم و سرپل را گرفتیم و خودمان را در اتاق‌ها و ساختمان و طبقات توسعه دادیم، لذا راهی جز تسلیم شدن ندیدند.

### س: احساس معنوی دانشجویان قبل از شروع حرکت چگونه بود؟

ج: ما یک احساس آرامش عجیبی داشتیم ناشی از این که یک حرکت پرشور انقلابی، کم‌نظیر و حتی بی‌نظیری را صورت می‌دادیم. اما یک نگرانی عمیق هم وجود داشت. این شور و شغفی که ناشی از به نتیجه رسیدن و تصمیم در خصوص این اقدام انقلابی بود، و برای ما حالتی از آرامش درست کرده بود حاصل این بود که به راهکاری رسیدیم برای این که ایران را از انفعال سیاسی

در مقابل آمریکا در آوریم؛ ملت ایران را از روند تحقیر آمیزی که آمریکایی‌ها به غلط فکر می‌کردند این ملت برده و گروگان آنهاست خارج سازیم؛ و به طور کلی این یک طرفه بودن اقدامات آنها را بشکنیم و نگذاریم استمرار پیدا کند. اما از آن طرف هم یک نگرانی داشتیم؛ نگرانی‌ای که خیلی برای ما دغدغه‌آفرین بود و بر این شور انقلابی و آرامش می‌چربید و آن این که آیا امام (که ما فکر می‌کردیم که این کار با مبانی ایشان و فلسفه سیاسی ایشان سازگاری دارد) واقعاً بر این برنامه و حرکت صحنه می‌گذارند یا نه؟ این تمام وجودمان را گرفته بود. لذا وقتی که امام رضوان‌الله تعالی علیه این حرکت را تأیید کردند، ما همه وجودمان شده بود پر از شور و هیجان؛ و لذا اگر آمریکایی‌ها هر اقدامی که می‌توانستند با تاکتیک‌های نظامی و غیره بر سر ما درمی‌آوردند، برای ما واقعاً فاقد اهمیت بود.

س: منظور از سؤال این بود که شب پیش از حرکت حالت روحی دانشجویان چطور بود؟  
ج: لا یدرک و لا یوصف است. به عشق انقلاب، به عشق در آوردن یک ملت از تحقیر و روابط تحقیر آمیز یک طرفه بود که ما دست به این کار زدیم. واقعاً گردن کلفتی می‌کردند، گوششان به حرف کسی بدهکار نبود که چرا شاه را راه دادید، حتی این قدر این حرکت آنها زشت بود که افراد دولت موقت و مسئولان وقت دولت موقت که لیبرال بودند و تفکرانی در چارچوب لیبرالی داشتند، به آنها اعتراض کرده بودند که این عمل واکنش به دنبال خواهد داشت و قطعاً راه دادن شاه، واکنش ملت ایران و احساسات ملی را بر خواهد انگیخت. اما آن‌ها اعتنا نکردند و باید یک شوکی یا یک فلشی این اقدام را بر عکس می‌کرد. نکته مهم این بود که ما نمی‌دانستیم در لانه جاسوسی چه خبر است و چه بلایی به سرمان خواهد آمد؟ اما برای ما مسلم بود و اطلاعات کلی داشتیم که سفارت آمریکا توسط تفنگداران آمریکایی محافظت می‌شود و آن‌ها مسلح هستند. یک دید کلی داشتیم؛ ولی این که چند نفر هستند، با چه سازمانی، با چه روشی اقدام می‌کنند، آیا اجازه تیر دارند یا نه؟ این‌ها را نمی‌دانستیم. ولی کلیت را می‌دانستیم که نیروهای نظامی و تفنگداران آمریکایی از سفارت محافظت می‌کنند. به همین دلیل واقعاً افرادی که به آنجا رفتند، چون از مسلح بودن آمریکایی‌ها اطلاع داشتند، این فرض برای‌شان مسلم بود که ممکن است بر اثر تیراندازی که انتظار آن هم می‌رفت، کشته شوند. این فرض هم بود که آنها نیز تاکتیک مسلحانه را اختیار کنند. در حقیقت ما این را انتخاب نکرده بودیم، چون اگر می‌خواستیم تاکتیک مسلحانه را دنبال کنیم، می‌گفتند این‌ها سلاح از کجا آورده‌اند؟ پس این دولتی‌ها هستند؛ و ما به شدت از این که به ما بگویند دولتی، پرهیز داشتیم. چرا؟ چون اساساً می‌دانستیم که دولت موقت با این کار مخالف است. به دنبال آن بودیم که به اطلاع امام هم برسانیم که راهی پیدا نکرده بودیم. لذا در این ارتباط هم نگرانی داشتیم که امام تأیید می‌کنند

یا نمی‌کنند؟ بنابراین یک کار کاملاً مردمی با یک شیوه و تاکتیک کاملاً مردمی صورت گرفت. طبیعتاً وقتی آن طرف سلاح وجود داشت؛ ما آماده هر اتفاقی برای جان خودمان بودیم و آن موقع هم اگر این اتفاق می‌افتاد که کسی نمی‌آمد بگوید که این‌ها شهید هستند یا نه؟ ما خودمان اعتقاد داشتیم، پای شهادتش هم ایستاده بودیم و این ریسک را کردیم. حتی از بعضی از دوستان نقل شده بود که بعضی غسل شهادت‌شان را هم کرده و آمده بودند. یعنی یک معامله این طوری با خودشان کرده بودند که فردا تیر و گلوله از تفنگ‌های آمریکایی نصیب‌شان بشود. اما ما به هیچ‌وجه خشونت را صلاح نمی‌دانستیم.

### س: برنامه پس از ورود چه بود؟

ج: برنامه پس از ورود این بود که اگر از این سد و از این مرحله عبور کردیم، باید آرامش پیدا می‌کردیم. خب شما آن طرف قضیه را فرض کنید؛ اگر می‌آمدند و می‌گفتند که بی‌خود رفتید ما بیرون می‌اندازیمشان، دستگیرشان کنید، مجازاتشان کنید، چرا این اتفاق افتاده و ... ما باید پاسخ کاری را که کرده بودیم می‌دادیم. از نظر ما این حرکت انقلابی بود، در برابر گردن کلفتی و زورگویی آمریکایی‌ها محق بودیم و برای جواب به آنها باید این کار را انجام می‌دادیم، ولی یک معامله آبرویی بود. از آن طرف هم ممکن بود تأیید کنند و آن وقت کار به عرش می‌رسید. تا این اندازه که تعبیر امام رضوان‌الله تعالی علیه این بود که در ایران باز انقلاب است، انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب نخست.

### س: درباره برنامه‌ها توضیح بیشتری می‌دهید؟

ج: برنامه‌های متعدد و متنوعی بود؛ یک برنامه این بود که ما خود این گروگان‌ها را تقدیم کنیم، لیست‌شان، مشخصات‌شان، بیوگرافی‌شان، تعدادشان و وظایف‌شان که حدوداً ۱۵۰ نفر بودند. از این ۱۵۰ نفر، حدود ۶۷ نفر آنها آمریکایی بودند که در بین بعضی از این آمریکایی‌ها، هم سیاه‌پوست بود و هم زن. سیاه‌پوست‌ها را به این نیت که یک پیام سیاسی تبلیغاتی به سیاه‌پوستان بدهیم ولو این که این‌ها آمریکایی بودند و این‌جا کار می‌کردند [آزاد کردیم]. اعلام همبستگی بود با سیاه‌پوست‌ها و آفریقایی‌ها. این طریق، تاکتیکی افشاگرانه بود که انجام گرفت. زن‌هایی هم که آزاد کردیم با این که آن‌ها مأمور بودند و آنجا کار می‌کردند به این دلیل بود که نشان بدهیم ما به دنبال این نیستیم که هر نفری که این‌جا گیرمان آمده را به گروگان بگیریم؛ بلافاصله تصمیم گرفتیم که آن‌ها هم بروند و بدین ترتیب با شانناژی که آن‌ها می‌خواستند صورت دهند که اساساً به دنبال گروگان گرفتن هستیم و کاری نداریم طرف‌مان چه کسی است، مبارزه کردیم. حتی کسی مریض بود که بلافاصله آزاد کردیم. اقدامات اخلاقی که تصمیم آن به سرعت در روزهای اول گرفته می‌شد، انجام گرفت. کارمندان ایرانی سفارت را هم آزاد کردیم. در سفارت از ملیت‌های

مختلف بودند، هم چون پاکستانی و کارمندان زیادی از ملیت‌های دیگر که همه آن‌ها را آزاد کردیم. تا این که به آن مأمورانی رسیدیم که کار سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی می‌کردند و آنها را به عنوان گروگان نگه داشتیم.

**س: چگونگی آشنا شدن دانشجویها با آقای موسوی خوئینی‌ها و واسطه قرار دادن ایشان را توضیح دهید.**

**ج:** نگرانی‌ای که در خصوص دانستن دیدگاه و نظر امام درباره این مسئله وجود داشت؛ چون به نظر ما کلیات و مبانی فکری ما درست در چارچوب امام بود، ولی تعیین مصداقی که ما کرده بودیم، آیا حضرت امام این را تأیید می‌کنند یا نمی‌کنند؟ اما خب حضرت امام هیچ‌کدام از ما را به‌شخصه نمی‌شناختند، ما در جریان انقلاب و مبارزات بودیم، مسئولان کشور، روحانیت کشور از ما شناختی داشتند ولی حضرت امام از ما شناختی نداشتند. لذا ما باید یک نفر را که مطمئن بودیم با حضرت امام رابطه دارند و می‌توانند ما را معرفی کنند، پیدا می‌کردیم، به اطلاع ایشان برسانند که این‌ها آدم‌های انقلاب هستند، بچه‌های انقلاب هستند، متعلق و معتقد به شما هستند و معتقد به مبانی و اصول فکری امام و انقلاب هستند. به این دلیل بعد از طراحی و تصمیم، با آقای خوئینی‌ها ارتباط گرفتیم که این مطلب را در میان بگذارند و شناختی از ماهیت این افراد بدهند. البته ایشان هم این کار را نکردند، صلاح ندانستند، گفتند همین که شما برنامه دارید و تشخیص می‌دهید در چارچوب فکری امام می‌گنجد، کافی است. برای چه می‌خواهید امام را مواجه کنید. ایشان ما را متقاعد کردند که یک ریسکی بکنیم و قبول کنیم که لازم نیست این مسئله را مصداقاً خدمت امام بگوییم و اجازه بگیریم. اگر آن طور می‌شد، ممکن بود روند ماجرا متفاوت بشود.

**س: برخورد دانشجویان با گروگان‌ها چگونه بود؟**

**ج:** ما تصمیم داشتیم که با این‌ها صد در صد اخلاقی برخورد کنیم، به طوری که به جایشان توجه کردیم که جای خوبی داشته باشند؛ در محل‌های خودشان نگهداری می‌کردیم؛ شرایط غذایی‌شان را با آشپزهای خودشان تأمین می‌کردیم؛ یعنی منوی غذای خودشان، دست‌پخت آشپزهای خودشان و از آنها در محل‌هایی که خودشان زندگی و کار می‌کردند و رفاه داشتند نگهداری می‌کردیم. دقیقاً از تمام مواهب رفاهی بهره‌مند می‌شدند؛ حتی مراسم مذهبی و دیدن افرادی همچون اسقف‌ها یا عید کریسمس، شرایط روحی و رفاهی و همچنین بازجویی به عمل نیاوردن ما هم مهم بود. مصاحبه کردیم، محاوره هم بود، اما این که بازجویی پس بدهند و بنشینند و بگویند که چرا فلان جا مداخله کردند یا نکردند، مطرح نبود. ما بحث‌مان این نبود که با آنها بدرفتاری کنیم. تمام مبانی به گونه‌ای تعریف شده بود و چارچوب‌ها به گونه‌ای تعیین شده بود



که به هیچ وجه به آنها بد نگذرد و بدرفتاری نشود و کاملاً در یک شرایط روحی، رفاهی و مادی خوب به سر ببرند.

**س: چه کسانی مخالف حرکت دانشجویها بودند؟ و مخالفت خودشان را چطور ابراز می کردند؟**

**ج:** مخالفت ها شکل های مختلفی داشت. مثلاً یادم هست که عده ای از دانشجویان بعضی از دانشگاه ها که حتی معتقد به امام و انقلاب هم بودند، می گفتند به جای سفارت آمریکا، باید سفارت شوروی را گرفت. به این دلیل ابراز مخالفت می کردند. یک عده از مخالفت ها به جناح های سیاسی مخالف خط امام بر می گشت؛ مثلاً لیبرال ها و دولت موقت. طبیعی بود، از فروض مسلم و قطعی مان این بود که دولت موقت به دلیل تفکر لیبرالی با این حرکت مخالفت تام و تمام خواهد کرد و تفکر خاص لیبرال باعث این می شد. یک عده هم افراد مستقلی بودند متکی به این امر که سفارت مصونیت سیاسی دارد. اما مصونیت سیاسی حد و مرز دارد؛ آیا جایی که منافع ملی به خطر بیفتد، مصونیت سیاسی کاربرد دارد یا مقدم بر آن، منافع ملی است؟ نظرات مختلف بود، ولی جریان های غالب سیاسی و احزاب و گروه ها، حتی منفعلانه و از روی اضطرار مثل شاخه دانشجویی نهضت آزادی آن را پذیرفتند. سران نهضت آزادی معتقد به این حرکت نبودند، ولی شاخه دانشجویی آن اطلاعیه داد و تأیید کرد. یعنی در آن زمان، یک جو و شرایط و فضایی بود که حتی کسانی که رؤسا و زعمایشان، ماهیتاً با این حرکت مخالفت داشتند، از اجزای سازمان هایشان بریده شده و در جهت تأیید حرکت کردند.

**س: آیا به این نیروهای مسلمان پیرو خط امام، تهمت هم زده می شد؟ چون امام در فرازی گفتند که چرا به این جوان های پاک تهمت می زنید؟**

**ج:** تهمت ها مختلف بود. یادم نیست دقیقاً اظهار نظر ها چه بود ولی خوب یادم هست که بنی صدر از جمله افرادی بود که می گفت شما از چریک های فدایی هم بدترید.

**س: طریقه انتشار اسناد چگونه بود؟**

**ج:** اسناد سه قسمت بود. یک قسمت آنها که دست نخورده باقی مانده بودند؛ اینها اسناد عادی بودند. اگر چه بعضی از اسناد طبقه بندی شده هم در اینها وجود داشت و آمریکایی ها فرصت نکرده بودند آنها را از بین ببرند. یک قسمت اسناد که بیشتر حالت عادی داشت و به ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و جمع آوری ها از مسائل انقلاب و کشور ما می پرداختند. و بعضی از اسناد هم که طبقه بندی داشت و به نظر می آمد فرصت نکرده بودند کاری نسبت به آنها انجام بدهند. یک بخشی از اسناد هم پودر شده بود. بشکلهای مختلف و دستگاه های متعددی در قسمت های طبقه بندی شده وجود داشت که در چند ساعتی که ما مشغول راه پیدا کردن و

ورود به ساختمان مرکزی بودیم، اینها فرصت داشتند و با آن دستگاه‌ها آنها را پودر کرده بودند. ما نتوانستیم این پودرها را بازسازی کنیم و انبوهی از اسناد پودر شده در بشکه‌ها و محفظه‌های خاص وجود داشت که نتوانستیم هیچ‌گونه بازسازی نسبت به آنها داشته باشیم. حدس ما این است که اینها اسناد به کلی سری آنها بود. طبیعت کار این‌گونه حکم می‌کند. یک سلسله از اسناد دیگر را رشته رشته کرده بودند؛ با دستگاه‌های رشته‌کننده قوی، با سرعت در این فاصله اسناد را رشته رشته کرده بودند. مقاومت آنها در این چند ساعت هم این بود که این اسناد را طبق دستورالعملی که به آنها از واشنگتن ارسال شده بود و [در شرایط] اشغال ساختمان‌ها، اینها را رشته رشته کنند. اما ما حول و حوش ۸۰ تا ۹۰ درصد این اسناد رشته شده را حالت‌هایش را حفظ کردیم، محافظت کردیم و با دقت و ساعت‌ها وقت صرف کردن، حرف به حرف و کلمه به کلمه این‌ها را کنار هم گذاشتیم و استخراج کردیم. چقدر زحمت و مرارت برد، اما ما با یک شور انقلابی و با یک انگیزه انجام دادیم که بدانیم بالاخره در قالب این اسناد و سطور و نوشته‌ها نسبت به انقلاب چه اهداف و مداخلاتی داشتند و بالاخره موفق شدیم تعداد زیادی از این‌ها را بازسازی کنیم و به اطلاع مردم برسانیم و بعد هم در قالب مجلدات مختلف با بیش از ۱۰۰ جلد کتاب، اسنادی که این طور بود چاپ و ترجمه شد و انتشار پیدا کرد.

س: با توجه به صحبتی که مطرح کردید، یکی از مهم‌ترین اسنادی که پیدا شد را بیان کنید.  
ج: یک سندی بود که اینها با یک پاسپورت جعلی، یک نفر را برای جاسوسی به ایران فرستاده و از او استفاده می‌کردند. مأموریت او هم مشخص بود. وی رئیس بخش سیاسی CIA در لانه جاسوسی بود. او این بخش را هدایت می‌کرد که نشان‌دهنده این بود که این‌ها با پاسپورت جعلی و هویت جعلی، مداخلات مختلفی را در شکل جاسوسی در امور ما صورت می‌دادند.

س: پس از ماجرای طبس به طور کلی چه تصمیم‌هایی اتخاذ شد؟

ج: ماجرای طبس یک نقطه عطفی بود در تسخیر لانه جاسوسی. اولاً ما هیچ اطلاعی از چنین نقشه و ماجرای نداشتیم که قرار است اتفاق بیفتد و این‌ها بیایند و از کشورهای عربی استفاده کنند و نیروهای ویژه کماندو را تربیت کنند. یک پایگاه در طبس داشته باشند و بعد بیایند در تهران و عملیات آزادسازی گروگان‌ها را انجام بدهند. حالت بی‌خبری کامل بود. در مقدماتی که طی شد برای آنها که آنها در صحرای طبس زمین‌گیر شدند، چیزی جز امداد الهی دیده نمی‌شد و از سوی آنها یک کار به‌غایت اشتباه بود. برای این که اگر آنها می‌آمدند، معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتاد؛ حتی برای سلامتی گروگان‌های خودشان. چون آن موقع در اطراف سفارت، نگهبانی وجود داشت، حضور مردم در شب و روز بود و ترتیبات امنیتی در نگهداری از گروگان‌ها رعایت می‌شد. بعد که این اتفاق افتاد و ما تک آمریکایی‌ها را متوجه شدیم، گروگان‌ها با سازماندهی

متفاوتی نگهداری می‌شدند. ما برای این که گروگان‌ها در یک نقطه نباشند که اقدامات مشابهی مثل عملیات کماندوهای ویژه بتواند آسیبی به آنها بزند، ترتیبی دادیم که گروگان‌ها در نقاط مختلف کشور مستقر و در استان‌های مختلفی که برای این کار در نظر گرفته بودیم نگهداری شوند. آنها توزیع شدند و با همین حرکت، دوباره شور و شعف خاصی هم در آن استان‌ها شکل گرفت. نکته بعدی، اصل این ماجرا بود که به نظر تمامی کارشناس‌ها و به ویژه کارشناس‌های نظامی، کاری از روی استیصال و ناچاری بود. دولت آمریکا و رئیس‌جمهوری وقت آمریکا یعنی کارتر، ناچار بود در مقابل افکار عمومی پاسخگو باشد و از این انفعال دریابد چرا که هیچ راهی مؤثر نشد؛ حتی کارتر نامه عذرخواهی از مداخلات کشورش به حضرت امام نوشت و بعد که انتظار نداشتند این نامه علنی بشود و شد، فرستادن چنین نامه‌ای را تکذیب کردند. ولی واقعیت این بود که چنین نامه‌ای داده بودند و بعد هم نظرات آمریکایی‌ها را زیر و رو کنیم، می‌بینیم که هیچ‌یک از آنها قاطعانه در نفی ارسال چنین نامه‌ای حرف نزدند و این نشان می‌دهد، این کار را انجام دادند. کارتر و دولت وقت آمریکا چاره‌ای نداشت؛ جز آنکه به هر آب و آتشی بزند، اما از آن طرف هم ما هیچ اطلاعی نداشتیم که بتوانیم تدابیر امنیتی را قبل از آن واقعه اتخاذ کنیم. به نظر می‌آید شکست این داستان یک لطف و امداد الهی بود.

### س: ماجرا چگونه خاتمه پیدا کرد؟

ج: دقیقاً ۴۴ روز گروگان‌ها در اختیار ملت، دولت و شورای انقلاب و دانشجویان بودند. البته از حیث نگهداری در این ۴۴ روز تماماً در اختیار ما بودند. اما هدف این بود که از طریق گروگان‌ها، آمریکایی‌ها به مداخله در امور کشورمان اقرار کنند و با عذرخواهی دست از مداخله بردارند. همچنین تا حدودی، گروگان‌ها عاملی بودند برای این که شاهی که آمریکایی‌ها راه داده بودند را استرداد کنند. هر چند آنها مجبور شدند شاه را از آمریکا بیرون کنند و شاه به یک کشور دیگر برود و موضوع مناقشه ما در این زمینه به سمت کشور ثالثی سوق پیدا کند که آن کشور آمریکا نبود. ما اهداف را محقق کردیم. بحث تعیین تکلیف اموالی که بخشی از آن در قبل گروگان‌گیری به صورت لغو قرارداد و بخشی از آن هم بعد از گروگان‌گیری به صورت بلوکه درآمده بود و تعیین تکلیف اموال ایران و دعاوی حقوقی آنها، بنا شد در یک روال مرضی‌الطرفین که در آن حقوق مسلم ملت ما رعایت بشود، انجام بگیرد. البته در ساز و کارهای اجرایی حرف و حدیث این چنینی زیاد است. امام (ره) تصمیم راجع به سرنوشت گروگان‌ها را با توجه به خواسته‌های خودشان و رؤس برنامه‌های اعلام شده، به مجلس شورای اسلامی محول کردند. مجلس هم یک قانونی را گذراند و طرحی را تصویب کرد و دولت را مأمور کرد که در آن چارچوب، آن اهداف را محقق کند. بخشی انجام شد و بخشی انجام نشد و این

مربوط به مدیریت این پرونده بود که آن موقع به دست مسئولان دولت وقت بود که داستان و بحث مفصل خود را دارد.

### س: نکته‌ای که خودتان مدنظر دارید؟

ج: نکته‌ای که در مسئله گروگان‌گیری مهم به نظر می‌آید، رفتارشناسی آمریکایی‌هاست. آمریکایی‌ها الگوهایشان چندگانه است. مثلاً یک جا می‌گویند مقررات بین‌المللی، شاخصه عمل به مقررات بین‌المللی. همه می‌دانند بعد از دو جنگ جهانی، به ویژه جنگ دوم جهانی، یک شاکله‌ای درست شده به نام سازمان ملل که آمریکایی‌ها در آن حق و تو دارند. اما آیا آمریکا که در تجویزات سازمان ملل حق و تو دارد و سهم اول را در ساختارها و فرایندها و سازوکارهای تصمیمات سازمان ملل دارد و خیلی از کشورها هم تابع آن هستند، واقعاً به الزامات شورای امنیت و سازمان ملل تن می‌دهد؟ دیگر این که، شاخص‌ترین چیزی که آنها درباره آن تبلیغ می‌کنند و در واقع دستاورد خود آنهاست نادیده می‌گرفتند. در جنگ عراق علی‌رغم عدم تصویب شورای امنیت، آمریکایی‌ها به خودشان اجازه دادند به عراق حمله کنند. حالا با چه مبنایی؟ مبنای آنها هم غلط از آب درآمد. چون می‌گفتند سلاح کشتار جمعی و سلاح شیمیایی در عراق است و حتی بعد از چندین سال سلاح کشتار جمعی یافت نشد، می‌گویند به دنبال مبارزه با تروریسم در عراق هستند و نتوانستند افکار عمومی خودشان و دنیا را قانع کنند. آمریکایی‌ها چه در گذشته در قالب کودتای ۲۸ مرداد و چه الآن در عرصه بین‌المللی و چه هر وقت دیگر که در نظر بگیرید برای تأمین منافع ملی‌شان دست به هر اقدامی می‌زنند. حالا این منافع ملی در آمریکا فرامرضی تعریف شده، آیا این حق را دارند نسبت به سرنوشت ملت‌ها و کشورهای دیگر به صرف منافع ملی، اقداماتی را صورت بدهند، کار نظامی بکنند، مداخله سیاسی انجام بدهند؟ این چیزی است که هنوز هم جریان دارد. حالا در مقابل این نوع رفتار و این چارچوب، یک عده ادعا می‌کنند، ما باید مراعات مصونیت این قدرت که هم مقررات و چارچوب‌ها را زیر پا می‌گذارد و هم یک طرفه به همه چیز نگاه می‌کند را بکنیم. یک عده باید مکلف باشند تمام منویات بین‌المللی را در مقابل آمریکایی‌ها گردن بنهند و عمل کنند و حتی نگاه چپ هم به منافع آنها نکنند. آنها هم برای خودشان صحنه را مورد تاخت و تاز در عرصه سیاسی و نظامی قرار بدهند. لغو شورای امنیت، نقض سازمان ملل، نقض اراده ملت‌ها، حد و مرزی نمی‌شناسد. سازمان‌های بین‌المللی، در رأسشان و قوی‌ترین آنها سازمان ملل، دیگر نمی‌توانند آمریکا را مهار کنند. بنابراین باید از راه دیگر به این یک جانبه‌گرایی پاسخ داده بشود و آن ایستادگی ملت‌هاست. البته این هزینه دارد، اما از طرف دیگر عزت تحقیر نشدن، در مقابل زورگویی ایستادن، از انفعال خارج شدن، روی پای خود ایستادن،

گفتگو با مهندس رضا سیفاللهی

اعتماد به نفس، حرکت مستقل رو به آینده و دستاوردهای مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی با هزینه‌های سنگین حاصل می‌شود. پیام تسخیر لانه جاسوسی این بود که شما از این موضع تهاجمی تحقیر آمیز یک طرفه با ملتی مثل ایران بیرون بیاید و بنشینید سر میز گفت و گو. بیانیه الجزایر و گفتگوهای الجزایر همین را می‌گوید. بیاید روی مرز خودتان حرکت کنید و ببینید که آن موقع ایران هم روی مرز خودش حرکت خواهد کرد ولی مادام که شما یک طرفه و در جهت مخالف مسیر منافع ملی ما تصمیم می‌گیرید و حرکت می‌کنید، ما هم راهی نداریم جز این که به خودتان یاد بدهیم که این شیوه چه شیوه‌ای است.

